

## غزل شماره ۳۴۱

کر من از سرزنشِ مدعیانِ اندیشم  
شیوهٔ مستی و رندی نرود از پیشم

زهدِ رندانِ نوآمخته را بی به دست  
من که بدنامِ جهانم چه صلاحِ اندیشم؟

شاهِ شوریده سرانِ خوانِ من بی سامان را  
زان که در کم خردی از همه عالم پیشم

بر حینِ نقش کُن از خونِ دلِ من خالی

تا بداند که قربانِ تو کافرِ کیشم

اعتقادی بنا و بگذر بهر خدا

تا در این خرقة ندانی که چه نادویشم

شعرِ خونبارِ من ای باد، بدان یارِ رسان

که ز مژگانِ سیه، بر رکِ جان زدیشم

من اگر باده خورم ورنه چه کارم با کس؟

حافظِ رازِ خود و عارفِ وقتِ خویشم

## تفسیر فال

از مسیری که در آن قدم می‌گذاری، برخی افراد قصد دارند تو را منحرف کنند. آن‌ها با سرزنش و انتقاد می‌گویند که در نهایت، نتیجه‌ای جز بدنامی نخواهی داشت. خودت نیز در این وضعیت دچار تردید و سردرگمی شده‌ای و نمی‌دانی کدام راه را انتخاب کنی. افکارت به گونه‌ای مختل شده که دیگر توانایی تصمیم‌گیری درست را نداری. اما در این لحظه‌های دشوار، بهترین کار این است که همه چیز را به خداوند متعال واگذار کنی. او نه تنها آگاه به تمام جزئیات زندگی توست، بلکه قدرت دارد تا همه چیز را بهبود بخشد و آرامشی عمیق به دل پر درد تو ببخشد. خداوند التیام‌بخش زخم‌ها و نگرانی‌های توست و با ایمان به او می‌توانی دوباره بر روی پاهای خود بایستی و مسیر مناسب را پیدا کنی.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)